

آتش بس ترامپ به دنبال چه اهدافی است؟

طرح نجات تل آویو از بحران



سید مهدی طالبی، پژوهشگر حوزه بین الملل

اتحاددونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا وبنیامین نتانیاهو،نخست وزیر رژیم صهیونی به عنوان یکی از شوم ترین اتفاقات در تاریخ ثبت خواهد شد؛ همانند اتحادشوم آدولف هیتلر، رهبر آلمان با بنیتو موسولینی همتای ایتالیایی اش. نتانیاهو در حاشیه اجلاس سران درمجمع عمومی سازمان ملل بهواشنگتن سفر کرد تا با ترامپ در کاخ سفید دیدار کند و دور جدیدی از توطئه ها آغاز شوند. ترامپ در جریان این سفر از طرحی برای توقف جنگ در غزه رونمایی کرد که تقریباً تفاوت خاصی با طرح های قبلی و انتظاری که از آمریکا می رفت ندارد. در این طرح برافشاندن حکومت حماس در غزه، باقی ماندن رژیم صهیونی در آن وافتادن هزینه های حکومتی و نظامی برگردن طرف های بین المللی به ویژه دولت های عربی پیش بینی شده است.

■ ■ ■

نکات

زویای مهم دیدار سران آمریکا و رژیم صهیونی و طرح ترامپ در ادامه مورد بررسی قرار گرفته است.

خارج کردن رژیم صهیونی از انزوا

مدت کوتاهی قبل از دیدار در کاخ سفید، یکی از بزرگ ترین صحنه های انزوا سیاسی رژیم صهیونی در تاریخ ثبت شده بود. خروج هیئت های دیپلماتیک کشور ها از صحن مجمع عمومی در جن سخترانی نتانیاهو در اعتراض به جنایت های او در غزه، برجسته ترین جلوه انزوای رخ داده بود؛ اما تنها مورد به شمار نمی رفت؛ سایه تهدید اخراج از اتحادیه فوتبال اروپا موسوم به یوفا و اخراج تیم دو چرخ سواری رژیم صهیونی از مسابقات ایتالیا، جلوه های ورزشی انزوا به حساب می آیند.

همچنین حرکت هماهنگ ۱۴۰ کشور یا دوسوم دولت های جهان برای ایجاد شرایط تأسیس کشور فلسطینی که هم زمان با نشست سران در مجمع عمومی صورت گرفت، فشار زیادی به صهیونیست ها و آمریکا وارد کرد. مقامات دولت ترامپ، دولت های حاضر در این حرکت را تهدید کرده و به طور علنی و متعدد ناخشنودی خود از این حرکت را اعلام کردند؛ اما این مسائل باعث تغییر رفتار اکثریت کشورهای جهان نشد تا تل آویو در انزوای عمیقش وااشنگتن راهم شریک سازد. ترامپ در جریان دیدار با نتانیاهو کوشید تا انزوای رژیم صهیونی را کاهش دهد. طرح آتش بس در غزه نیز بر همین اساس مطرح شد تا با پایان دادن به درگیری ها از روند فزاینده انزوای رژیم صهیونی جلوگیری کند.

تقویت وجهه نتانیاهو

تقویت وجهه شخص نتانیاهو برای ترامپ اهمیت دارد. این مسئله زمانی به طور کامل آشکار شد که رئیس جمهور آمریکا دستگافضایی رژیم صهیونی را به دلیل بررسی پرونده های فساد نخست وزیر، تهدید کرد. سفیر دولت ترامپ در سرزمین های اشغالی با ریزی نی هایی که با احزاب در حال خروج از ائتلاف دولتی انجام داد، قسمت دیگری از عمق اهمیت نتانیاهو برای ترامپ را نشان داد.

ترامپ که در گذشته نتانیاهو را رهبری جنگی توصیف کرده بود، بار دیگر این ادعا را تکرار کرد. اهمیت بالای نتانیاهو برای ترامپ احتمالاً ریشه در حمایت عمومی او از جریان راست افراطی و یسنا احزاب نزدیک به آن ها، در درون مجموعه غرب دارد.

گرچه در درون جامعه صهیونی حزب لیکود به تندروی احزاب وابسته به بن گویر و اسموتیج نیست و حزبی راست گرا شناخته می شود، اما این توصیف مربوط به همان جامعه است. حزب لیکود با رهبری نتانیاهو در قیاس با جوامع غربی، راست افراطی به شمار می رود. از سوی دیگر ترامپ خواهان تحركات



نظامی و امنیتی شوک آور است که در صورت تداوم ریاست نتانیاهو بر رژیم صهیونی می تواند به سهولت این اقدامات را از مسیر تل آویو انجام دهد.

زدودن آثار حمله به قطر

حمله رژیم صهیونی به قطر دلایل خاصی داشت. تقارن این حمله با نزدیکی زمان حرکت مشترک اروپایی عربی برای به رسمیت شناختن فلسطین این احتمال را به وجود آورد که تل آویو با حمایت وااشنگتن در حمله به مرکز منافع مشترک اروپا و جامعه عربی، در پی ارضاعاب آن هاست.

واکنش منفی و موج محکومیت های جهانی و به طور خاص در غرب و منطقه، به رژیم صهیونی فهماند گرچه ارباع صورت گرفته اما نتایج عمده و فوری نخواهد داشت. تنها در یک پیامد عربستان سعودی پیامتی دفاعی با پاکستان به عنوان متحد چین و دارنده سلاح هسته ای به امضا رساند. ترامپ با مشاهده پیامد ها درصددیرآمد تا جوانب منفی را مدیریت کند. برگزاری جلسه با سران چند کشور اسلامی با حضور مقامات قطر، عربستان، ترکیه و پاکستان و سپس ملزم کردن نتانیاهو به علرخواهی از قطر در تماس تلفنی با سران دوحه، پیامد های سنگین اشتباه تل آویو را نشان می دهد. به تدریج ادراک منطقه و جهان از جنگ در غزه تغییر کرده و بسیاری فهمیده اند، هدف نه تنها این باریکه بلکه اهداف بزرگ تر و دورتر است. ترامپ برای آنکه از روند شکل گرفته جلوگیری کند درصدد بر آمده به دولت ها اطمینان دهد، جنگ در غزه چنین هدفی نداشته و در شرف توقف است.

کاهش فرسایش صهیونیست ها

طبق آمار های جدید یک سوم همسران نیروهای نظامی ذخیره رژیم صهیونی به دلیل شرکت آن ها در جنگ و دوری از خانواده، به طلاق فکر کرده اند. تشدید بحث ها بر سر سرابگریزی از قشر مذهبی حریدی باعث خروج آن ها از ائتلاف دولتی شده و احتمال دارد فشار بیشتر به آن ها با واکنش های شدیدتر رویه ور شود. جامعه صهیونیست ها ککشن ادامه جنگ فرسایشی غزه را ندارد و برای حفظ رژیم و دولت نتانیاهو، ترامپ تصمیم به تغییر در صحنه جنگ گرفته است.

ذخیره سازی توان برای تهاجم به اهداف دیگر

نتانیاهو و مقامات آمریکایی با تهدید های میان و نهان کشور های منطقه از نیات خود برای توسعه جنگ پرده برداشته اند. نتانیاهو در سخنرانی خود در مجمع عمومی مسلمان ملل عراق را به عملیات نظامی تهدید کرد و از سوی دیگر دولت

آمریکانیز ضمن تهدید گر وهای مقاومت عراقی و دولت، با همکاری برخی جریانات داخلی این کشور در پی تغییر نظام سیاسی است.

علاوه بر عراق برخی کشور های دیگر مانند لبنان و یمن نیز هدف هستند. صهیونیست ها پیش از این تهدید هایی علیه کشور های آفریقایی حاضر در مسیر تدارکاتی تقویت مقاومت در منطقه شام انجام داده بودند که اجرایی ساختن آن ها هم محتمل است. نزدیکی مجدد سودان به محور مقاومت و احتمال فعالیت هم زمان در شرق و غرب دریای سرخ، این احتمال را پررنگ کرده که صهیونیست ها به سودان و یا یمن حمله خواهند کرد تا از روند تحکیم کمربند متصل مقاومت در این منطقه جلوگیری کنند. هردو کشور یمن و سودان مشکلات مشابهی دارند. دولت های مرکزی یمن و سودان بر تمام کشور تسلط ندارند؛ اما در حال حاضر مخالفان در یمن خاموش بوده اما در سودان به رهبری «محمد حمدان دقلو» فر مانده نیرو های قبایلی موسوم به «واکنش سریع» فعال هستند.

این احتمال می رود که صهیونیست ها با حملات دقیق به سودان و ترور رهبران سیاسی و نظامی اش، به همراه هدف قرار دادن برخی پایگاه های نظامی مهم، راه را برای تهاجم دقلو هموار سازند تا این بار واقع سوویه و سقوط اسد، در سودان تکرار شود. از نگاه صهیونیست ها احتمال موفقیت این طرح در سودان با توجه به شرایط، بالا بوده و با فتح کشوری وسیع و مهم در جهان اسلام، اقدامی نمادین برای اعلام پیروزی صورت می گیرد. سودان که پیش از تجزیه بزرگترین کشور مسلمان بود در خطر تجزیه مجدد و یا سقوط پایتخت قرار دارد و همواره هدف مهمی برای رژیم صهیونی بوده است. در جریان ترور شهید فادرشکر، فرمانده کل نظامی مقاومت لبنان و شهید اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس، عملیاتی تقریباً هم زمان برای ترور «عبدالفتاح البرهان» رئیس شورای سیاسی سودان انجام شد که ناموفق بود.

بازگشت به تنظیمات صلح ابراهیم

در پیمان صلح ابراهیم و روند آن ها، آن تعدادی از دولت های مهم جهان عرب برای سرکوب مقاومت در منطقه از جمله فلسطین با رژیم صهیونی همکاری می کردند. عملیات ۷ اکتبر این روند را متوقف کرد و سپس با اعلام روایای ادعایی «اسرائیل بزرگ» و حمله به دوحه، معکوس شد. طرحی که ترامپ برای توقف جنگ در غزه اعلام کرده مطابق خواست های مشترک رژیم صهیونی و دولت های عربی است که در آن نابودی مقاومت پیش بینی شده است.

یک سوم سربازان ذخیره رژیم صهیونی در معرض فروپاشی خانواده قرار گرفته اند که مینیاتوری از وضعیت رژیم است

مثلت مرگ، مجروحیت و جدایی

مغرب به سمت شهرک های صهیونیست نشین و پایگاه های رژیم روانه شوند. از این رو صهیونیست ها بیشتر از هر چیز نگران حملات موشکی و پهپادی پر تعداد به خاک خود هستند.

هر چند صهیونیست ها به دلیل بروز بحران کمبود سرباز در نیروی زمینی پیگیر حل این مشکلند؛ اما به نظر می رسد بالاترین تدارکات و برنامه ریزی ها مربوط به دو حوزه هوایی و پدافندی هستند. تزریق تاده به دفاع ضد موشکی سرزمین های اشغالی در تعداد بالا، نصب سکوها ی جدید پیکان و گنبد آهین سریع در ساخت تپه های موشک های رهگیر، اقدامات صورت گرفته در این زمینه هستند. هر چند تعداد سامانه ها مهم تلقی می شود، اما گلوگاه مهم موشک های رهگیر هستند. آنچه در جنگ ۱۲ روزه برای صهیونیست ها و آمریکایی ها گران تمام شد، تحت فشار قرار گرفتن ذخایر موشک های رهگیر بود؛ به همین دلیل سرعت سرمایه گذاری و رشد تولید موشک ها، بیشتر از دیگر اجزای دفاع ضد موشکی هستند. قوای هوایی بخش دیگری است که تقویت می شود؛ احتمال دارد آمریکا با ارسال جنگنده های جدید و با افزایش تعداد جنگنده های ملکی خود در اختیار رژیم صهیونی، دارایی هوایی آن را بالا ببرد. افزایش موجودی جنگنده های اف۱۵، اف۱۶- که می تواند در ابعد ۱۰۰ فرودنی صورت گیرد، توان تهاجم دوربرد رژیم را به طور قابل توجهی بهبود می بخشد. همچنین در کنار جنگنده ها، خلبانان، هواپیما های سوخت رسان، موشک های ضد رادار و بمب های سنگرشکن نیز در تعداد بالا در زرادخانه ها و ساختار رژیم شارژ می شوند. تقویت توان تهاجم هوایی دوربرد، معطوف کردن پایافته هوایی به رهگیری موشک های بالستیک میان برد تا د و پیکان و افزایش قابلیت های ضد پهپادی با سامانه کوتاه برد گنبد آهین و سامانه های لیزری جدید، بر آمادگی برای گشودن جبهه ها درودست حکایت دارد، اما درون خود حقایق رانیز بر ملا می کند. صهیونیست ها به جنگ نیاز دارند؛ اما با بن بست در جنگ زمینی نزدیک به جنگ هوایی دوردست متمایل شده اند.

این تمایل ناشی از این تفکر است که با وجود دوسال جنگ در غزه، دلگرمی این جبهه به وجود و تحرک محور مقاومت و تدارکات مداوم رسیده از جانب این محور، آن را خاموش نشدنی ساخته است؛ پس به زعم صهیونیست ها گریزی از تهاجم به جبهه وسیع حامی مقاومت فلسطین نمانده است. عامل دیگر از بین رفتن تاب آوری اجتماعی صهیونیست ها فشار سربازگری، طولانی و سخت شدن دوران خدمت نظامی و بروز تلفات بالا و مصدومیت های شدید است.

این مسئله یک تحول در جنگ منطقه ای موجود را نشان می دهد؛ تا پیش از این رژیم در برابر تلفات بالا علی رغم پیش بینی ها تاب آوری بیشتری نشان می داد؛ اما در برابر حملات موشکی مؤثر به عمق خود شکننده ظاهر شد، اما حالا قرار گرفتن در معرض چنین حملاتی را به جان می خرد تا از جنگ زمینی در تلفات رها شود. این تحول به طراحان مقاومت گوشزد می کند با دقت بیشتری روند جنگ را تحت نظر بگیرند؛ نگاه به روند جنگ لبنان و ایران تأثیر حملات موشکی مؤثر به عمق را

مروری بر

تازه ترین کتاب «دان وانگ»

نبرد سازندگی و فرایند

محسن شریعتی نیا

استاد دانشگاه

«شتاب برق آسا؛ جست و جوی چین برای مهندسی آینده» تازه ترین کتاب دان وانگ است؛ تحلیلی که به سال ها از نزدیک دگرگونی های صنعتی چین و کشاکش سیاست گذاری در غرب را رصد کرده است. کتاب در ۲۰۲۵ منتشر شده و با اتکای هم زمان به روایت میدانی و تحلیل اقتصاد سیاسی، دو منطق رقیب برای ساخت آینده را روبه روی هم می نشاند؛ منطق مهندسی چین و منطق حقوقی آمریکا. وانگ از نخستین صفحات روشن می کند که قصد جانب داری ندارد و می خواهد توضیح دهد هر منطق کجا می در خشد و کجا گیر می کند.

در نگاه او چین تصمیم را معمولاً با پرسش «چگونه بسازیم؟» آغاز می کند. این پرسش، دستگاه اداری و زنجیره های تأمین را به سوی حل مسئله بسیج می کند، دسترسی به زمین و مجوز را تسهیل می سازد و فاصله طرح تا اجرا را کوتاه می کند. نتیجه، ریمتی شتابان در تحویل پروژه های فیزیکی است؛ ریل پرسرعت، کلاسترهای باتری و انرژی پاک و شهرهایی که زیرساخت هوشمندشان تنها در چند سال سر بر می آورد. در آمریکا، همان پروژه ها معمولاً از در «آیا مطابق قانون و مقررات است؟» وارد می شوند؛ فرایندی چند لایه از ارزیابی های محیط زیستی، شفافیت مالی و امکان اعتراض عمومی شکل می گیرد که گرچه اجرا را کندتر می کند، اما احتمال خطا و پیامدهای ناخواسته را کاهش می دهد.

کتاب نشان می دهد مزیت چین فقط سرعت نیست؛ «توان ساختن» است. انباشت مهارت های تولیدی، نزدیکی تأمین کنندگان به خطوط مونتاژ و فرهنگ حل مسئله مهندسی، چرخه های تکرار و بهبود را کوتاه می کند و هزینه ها را سریع پایین می آورد. این مزیت در فناوری های فیزیکی برجسته تر است؛ جایی که کیفیت کار ماشین، کنترل دقیق فرایند و هماهنگی کارخانه ها تعیین کننده اند. آمریکا در مقابل، بر سه علم و طراحی پلتفرم های نرم و تراشه قوی تر می نماید، اما فاصله میان ایده و کارخانه – میراث برون سپاری طولانی – گاه سرعت کار بردی سازی را می کاهد. وانگ از این تقارن چنین جمع بندی می کند؛ چین در «نواوری عملیاتی» ممتاز است و آمریکا در «نوآوری مرزی».

قدرت استاندارد در روایت کتاب جایگاهی محوری دارد. چین با حضور پیگیر در کارگروه های تدوین استاندارد، افزایش سهم اختراعات ضروری و اجرای پالیوت های شهری، قواعد فنی هم زمان با محصول پیش می برد و از رهگذار لایسنس و سازگاری، «قتل اکوسیستم» می سازد. این روند در بیرون از مرزها با نوعی «دیپلماسی مهندسی» تکمیل می شود، پروژه های مشترک، انتقال مهارت و تأمین مالی که پذیرش فناوری را بالا می برد و تغییر مسیر را برای میزبان برهنه می کند. آمریکا همچنان در استانداردهای نرم و اینترنتی اثرگذار است، اما در حوزه های فیزیکی، شتاب چینی ها چشمگیر است.

وانگ سیاست صنعتی را هر دو سوی اقیانوس به دقت می سنجد. چین با یارانه، خرید دولتی و اعتبارات ترجیحی، خوشه های خودروری برقی، خورشیدی و بخشی از نیمه های ها را جهش داده است؛ دستاوردی که بهای خودش را دارد؛ خطر مازاد ظرفیت، اصطکاک تجاری و فشار برای یافتن بازارهای جذب کننده. آمریکا نیز با موجی تازه از سیاست صنعتی بازگشته، اما همچنان در گردنه های صدور مجوز، هزینه بالای اجرا و پراکندگی نهادی کند می شود. وانگ این تفاوت را چنین صورت بندی می کند؛ چین اغلب «ابتدا می سازد و سپس تراز می کند»، آمریکا «ابتدا تراز می کند سپس می سازد.» کتاب تحریم ها و کنترل های صادراتی را نیز به مثابه شتاب دهنده خود اتکایی در چین می خواند. فشارها سرمایه گذاری در حلقه های حساس زنجیره و تلاش برای استقلال نرم افزاری و ابزاری را برانگیخته است، هر چند شکاف در برخی گره های پیشرفته پابرجاست. در سوی دیگر، سخت گیری آمریکایی گرچه امنیت فناوری را تقویت می کند، خطر گسست زنجیره ها و افزایش هزینه هایی را نیز بالا می برد. درس مشترک، تراکردن امنیت به کارایی است.

بُعد انسانی و اجتماعی هر دو منطق از چشم نویسنده پنهان نمی ماند. سازوکاری که سد و مترو و نیروگاه را به سرعت می سازد، می تواند در فضای عمومی دچار چالش شود؛ فرایندی که از حقوق شهروندی باسرداری می کند، می تواند پروژه های ضروری را سال ها به تعویق اندازد و هزینه زندگی و انرژی را بالا نگه دارد. وانگ راه حل را نه در جانب داری که در یافتن نقطه بهینه می بیند؛ چین برای عبور از نوآوری عملیاتی به نوآوری مرزی، ناگزیر از گشودن میدان خیال و نقد است؛ آمریکا برای بازگشت به «فرهنگ ساختن»، باید اصطکاک های غیر ضروری را بکاهد بی آنکه شفافیت و نظارت را قربانی کند.

نقشه قوت کتاب «شتاب برق آسا» در پیوند دادن جزئیات کارخانه با پرسش های کلان حکمرانی است. کتاب نه ستانده جابکی چنینی است و نه مرثیه خوان کندی دموکراتیک؛ آینه ای است که دو منطق را در برابر هم می گیرد و خواننده سیاست گذار، صنعتگر و روزنامه نگار را به انتخاب های دقیق تر فرامی خواند. پیام نهایی روشن است؛ راه بهینه تقلید کورکورانه نیست. هر طرف باید خلاهای خود را کامل کند. چین با افزودن فضای خلایت و رقابت و آمریکا با تقویت مهارت فنی و کوتاه کردن مسیر از ایده تا اجرا.

فرهنگ نخبگان

جهان‌شمار



چهارشنبه ۹ مهر ۱۴۰۴



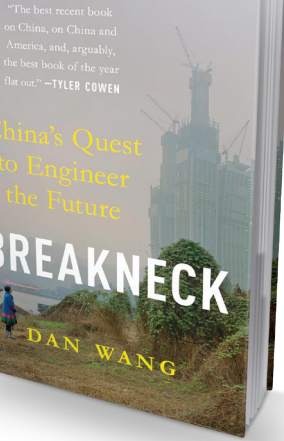
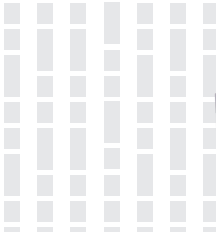
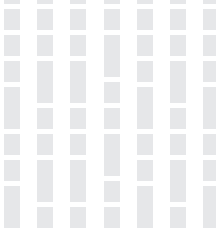
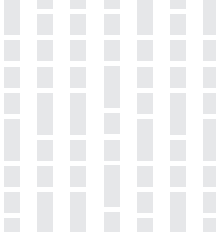
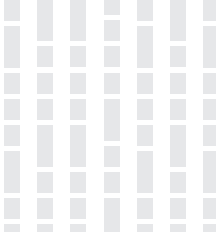
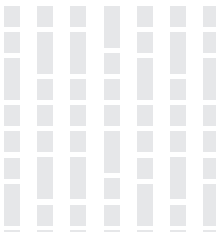
شماره ۴۵۱۹



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE



۱۵